

اصلاح طلبان از یک نگاه

فسمت اول

هیچ استبدادی به میل و اراده خود عقب نمی‌نشیند و دیکتاتوری‌ها همواره بر اساس نوع، کیفیت و شدت سرکوبی که روا میدارند، صفوف مبارزان و دشمنان خویش را، خود شکل و گسترش میدهند و در انتها در کنار خود تنها لایه‌هایی اندک از جامعه را می‌بینند که سرنوشتشان با حاکمیت استبداد گره خورده است، با بقای آن میمانند و با نابودی و سقوط آن از قدرت و امتیازات حکومتی با آورده ساقط میشوند. شکاف‌های عمیق در میان حکومتگران بطور کلی و غالباً متأثر از جنبش مبارزاتی مردم در بطن و بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد که ذاتی نظم و قانون‌مندیهای روابط حاکم است. پدیده اصلاح طلبی نیز در پی این قانون‌مندیها پایه عرصه وجود گذاشت، این پدیده در کلیت خود از میان حکومتگران ظهور کرد و منتقد بخشی از آن شد، انتقاد به بخشی از حکومت که تمامیت خواه بود، انحصار طلب بود و بنابر خاصیت‌ها و ویژگی‌های قشری و تنگ‌نظرانه خود قوانین بازی میان دولتیان را رعایت نمی‌کرد. اصلاح طلبان از ابتدای حضور در صحنه مخالفت با هسته قدرتمند حاکم، با تکیه بر دو مؤلفه تشکل و ناراضی‌تیهای موجود در میان مردم به پیشبرد نظرات خود اقدام کردند، اصلاحات رو بنایی سیاسی همواره در راس پلاتفرم سیاسی این طیف قرار داشته و در حوزه اقتصادی خارج نمودن اهرم‌های کلیدی اقتصاد از تسلط مطلقه تمامیت خواهان مدنظر آنان بوده است و بدین سبب انحصار طلبان نامیده شدند. انحصار طلبانی که به عنوان بخش هژمونیک حاکمیت، افراطی‌گری، جنایت، تبه‌کاری و ارباب‌رأی‌پیشه نموده و به برکت بی‌ثباتی سیاسی ارقامی نجومی به جیب سرمایه‌داران بازار، محترکین، دلالان، آقازاده‌ها، سودجویان و تبه‌کاران اقتصادی سرازیر می‌کردند. اینکه اصلاح طلبان به دنبال چه بودند و یا هنوز بقایای آن هستند؟ پاسخی چندگانه میتواند داشته باشد و این چندگانگی متأثر از ترکیب ناهمگون و بسیط آنان بوده است، ترکیبی که غالباً از حکومتگران، صاحبان صنایع، تکنوکرات‌ها، مطبوعاتی‌ها، روشنفکران مذهبی، دانشجویان متشکل در ارگان‌های قانونی، کسبه و... تشکیل شده و بالطبع هر یک از این طیف‌ها، انتظارات، و توقعات خویش را از این جنبش داشته و تعریفی معین

از ترمیم و شدن های حکومت بدست میدهند. خروج از انحصار و هجوم سرمایه تجاری بازار، آزادی مطبوعات و نشریاتی که بیان کننده نظرات آنها هستند، آزادی زندانیان سیاسی جناح مربوطه، بازگذاشتن دست مجلس در اجرای قانون اساسی اسلامی و بالطبع حذف ارگان های فرا مجلسی و باز نمودن محدود فضای سیاسی جامعه و پیشگیری از انفجار احتمالی آن و.... مجموعه ای بوده است که همواره تعریف و معنای مشخصی در میان اصلاح طلبان داشته است و آنرا بارها و بارها در مقاطع ضروری بیان نموده اند و این مطالبات محدودده ای جز مسائل مورد علاقه آنان نداشته است. دعوی اصلی این دو جناح در اعماق همواره حول اجراء و یا عدم اجراء قانون اساسی اسلامی بوده است. قانونگرائی، مدنیت، آزادی و حقوق نه در اندازه های شناخته شده و دمکراتیک آن بلکه در چارچوب قانون اساسی مدنظر و معنی شده است و هیچ گاه فراتر نرفته است. سرکوب، اعدام، شکنجه و سنگسار همواره به موازات درگیری این دو جناح جریان داشته است و مخالفتی جدی در میان اصلاح طلبان در پی نداشته است مگر آنکه مورد خاص از تبار آنان بوده است، در غیر این صورت همیشه با سکوت پر معنی آنان همراه شده است. این سکوت همواره در پس این عبارت که بهانه ای بدست انحصار طلبان ندهیم پنهان گشته است. از جایگاه ترمیم طلبان مقولاتی نظیر آزادی احزاب و فعالیت سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات، نه در معنای کامل آن یعنی آزادی بی قید و شرط و اما و اگر، بلکه محدود به قانونی شمردن آزادی اصلاح طلبان و ملی مذهبی ها بوده است. مبهم گویی و بعضا سکوت مطلق در قبال آزادی سایر نیروهای سیاسی و حتی پیروان خود از جنس اپوزیسیون در خارج از کشور تنها به این دلیل میباشد که این جناح ابدًا به آن اعتقادی ندارد، اما در مسابقه قدرت با هسته حاکم، نیازمند به پشتیبانی و جلب آراء منتقدین و سکوت مخالفان رژیم در عرصه بین المللی بوده اند. جلب حمایت و بهره برداری از بلندگوهای تبلیغاتی / بین المللی اپوزیسیون خارج از کشور که غالباً نظرات و تفکرات رادیکال تری را به لحاظ سیاسی نمایندگی میکنند از اهداف اصلی اصلاح طلبان بوده است که در طی چند ساله اخیر در کوران پراکندگی و ضعف این نیروها به موفقیت های چندی نیز نائل شده اند و طیفی وسیع از مشروطه خواهان تا اپورتونیست های سنتی / تاریخی و حتی اصلاح طلبان نووشرمگین در صفوف چپ رازیر چتر و هیبت سیاسی / اجرائی خود به خدمت گرفته اند و تصور این متوهمین و آن آگاهان فرصت طلب

را برای دستیابی هر چه سریعتر به دفاتر علنی غصب شده خود قوت بخشیده اند . موفقیت های انتخاباتی این طیف و ثبت میلیون هارای در شناسنامه خود در شرایطی که اپوزیسیون مخالف رژیم در پراکندگی و خرده کاری سیاسی بسر میبرد ، پروسه اصلاح طلب شدن را در میان اپوزیسیون سرعتی باور نکردنی بخشید . برخی نوآوری را بعنوان پرچم الحاق بدست گرفتند و برخی دیگر امکان همایش اسلام و دموکراسی را تئوریزه نمودند و از آراء میلیونی مردم در آن شرایط چنان مرعوب شدند که در وصف و توجیح این پدیده "ناشناخته" از یکدیگر سبقت گرفتند و هر گونه صدای دموکراتیک و انقلابی را با خشونت طلبی و غیر مدنی بودن برابر دانستند و حرکات و جنبش های پراکنده اما رادیکال و خارج از کنترل اصلاح طلبان را خلاف مسیر نیل به سعادت و صلح و تمدن دانستند و به انتظار استحاله تدریجی رژیم حاکم نشستند و این همه در شرایطی است که اصلاح طلبان و در راس آنها خاتمی هرگز مهر تایید بر این طیف نکوبیدند و با تکرار مکرر اینکه خود را پیروان اصیل خمینی جلاد می بینند . پیامی "آشنا" به تمامی اپوزیسیون دادند ، پیامی که با مفاهیمی مانند اعدام ، شکنجه ، محارب ، سنگسار و سرکوب آمیخته است همچنانکه خاتمی منکر وجود زندانی سیاسی بیگناه در زندان های جمهوری اسلامی میگردد و یزدی ملی / مذهبی اپوزیسیون مخالف رژیم را بیگانه و محارب میخواند و این همه در حالیست که این طیف از موضع اپوزیسیون منتقد انحصار طلبان سخن میگویند ...

روزبه وین